

بررسی وثاقت محمد بن سنان

رامین حیدری^۱

چکیده

استناد به روایات محمد بن سنان در علم رجال با مخالفت‌هایی روبه‌رو شده است؛ از این رو پاسخ به این پرسش که حکم استناد به روایات محمد بن سنان چیست؟ مستلزم تحقیقی موسع است. استناد به روایات محمد بن سنان با توجه به توثیق‌ها و حتی روایاتی که در مورد وی وجود دارد می‌تواند مشروعیت داشته باشد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین این روایات و اقوال علماء در به رسمیت شناختن استناد به روایات محمد بن سنان انجام شده است. روش نیل به این مقصد در سایه نقل و تحلیل گزاره‌های رجالی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه آن، تبیین مشروعیت استناد به روایات محمد بن سنان می‌باشد.

واژگان کلیدی: محمد بن سنان، توثیق، تضعیف، استناد.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ.ش

۱. طلبه‌ی سال چهارم درس خارج مدرسه شهیدین علیهم‌السلام قم.

رایانامه: ramin.heydari313110@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۸۵۵۳۸۲۲۵



۱. مقدمه

هدف از علم رجال این است که با بررسی احوال راویان حدیث معلوم کند که آیا روایت راوی موردنظر را می‌توان کلام معصوم علیه السلام دانسته و بر طبق آن عمل کرد یا خیر؟ برای رسیدن به این هدف نیاز است که هر راوی دارای توثیق باشد که این توثیق خود بر دو گونه است: توثیق خاص و توثیق عام.

توثیق خاص آن است که امام علیه السلام وثاقت شخصی را تایید نماید؛ مانند توثیق حضرت امام رضا علیه السلام در مورد زکریا بن آدم که او را به عنوان امین دین و دنیا معرفی نمود. (کشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۵۸)^۱

شکل دیگر توثیق خاص به این گونه است که علمای رجالی وثاقت شخص خاصی از قدما را تایید نمایند، که این نوع از وثاقت در کتب رجال به وفور پیدا می‌شود.

توثیق عام آن است که تحت یک ضابطه کلی یا قولی فراگیر، وثاقت عده‌ای که از مصدق آن قول هستند ثابت شود؛ مانند نظر بعضی از بزرگان علم رجال در مورد توثیق کسانی که در سند روایات کتاب کامل الزیارات واقع شده، یا شخصی که از راویان جعفر بن بشیر بوده، یا در اسناد تفسیر قمی آمده باشد.

البته راه‌های دیگری برای وثاقت عام وجود دارد که به دلیل خروج از محل بحث در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود.

در این مقاله با عنایت به وجود روایات توثیق و تضعیف در مورد محمد بن سنان، همچنین سخنان علما رجال در توثیق و تضعیف وی، حکم استناد به روایات او را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. و عنه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عیسی، عن أحمد بن الولید، عن علی بن المسیب، قال: قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیده و لست أصل إليك في كل وقت، فمن أخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمي المأمون علی الدین و الدنيا، قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمت علی زکریا بن آدم فسألته عما احتجت الیه.

۲. تبیین مفاهیم اساسی تحقیق و شناخت اجمالی محمد بن سنان

۲-۱. مفهوم روایت

روایت یا همان حدیث، کلامی است که قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام را بیان می‌کند.^۱ (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴)

۲-۲. مفهوم مسند

حدیث مُسند: از اصطلاحات علم درایه و از اقسام خبر واحد است. به حدیثی مسند اطلاق می‌کنند که سلسله سند آن بدون افتادگی راوی تا معصوم علیه السلام ذکر شده باشد؛ بدین گونه که راوی بدون واسطه، حدیث را از راوی پیشین نقل کرده تا به معصوم علیه السلام رسیده است. از حدیث مسند به حدیث متصل، موصول و مُعَنَّ نیز تعبیر کرده‌اند، در برابر حدیث منقطع. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۲۷۱)

۲-۳. محمد بن سنان

با محمد بن سنان زاهری کوفی خزاعی همدانی، معروف به ابن سنان، در بخش نقل قول‌هایی که در مورد توثیق یا تضعیف وی ارائه می‌شود بیشتر آشنا خواهیم شد، اما در این بخش اجمالاً به معرفی او می‌پردازیم؛

در رجال نجاشی در مورد وی گفته شده است: محمد بن حسن بن سنان الزاهری در طفولیت پدرش را از دست می‌دهد؛ به همین خاطر پدر بزرگش (سنان) کفالت او را به عهده می‌گیرد، پس به محمد بن سنان معروف می‌شود. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۲۸) شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم، (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴) امام رضا (همان، ص ۳۶۴) و امام جواد علیه السلام (همان، ص ۳۷۷) برشمرده است. البته سید بحرالعلوم محمد بن سنان را علاوه بر امامان سابق الذکر از اصحاب امام هادی علیه السلام نیز دانسته است. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۴۹) وی بنا به گفته‌ی نجاشی در سال ۲۲۰ وفات کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۲۹)

نکته‌ی قابل توجه اینکه در علم رجال از چند ابن سنان نام برده شده است که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. الحدیث کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره و إطلاقه عندنا علی ما ورد عن غیر المعصوم تجوّز.





۱. عبد الله بن سنان بن طریف؛ (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۱، ص ۲۲۴)
۲. محمد بن سنان الزاهری الکوفی؛ (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۰) - که موضوع این رساله می باشد. -
۳. محمد بن سنان بن سنان؛ (همان، ص ۱۷۲)
۴. محمد بن سنان طریف هاشمی؛ (همان)
۵. محمد بن سنان بن عبدالرحمن؛ (همان ص ۱۷۳)
۶. عبد الله بن محمد بن سنان. (همان، ج ۱۱، ص ۳۲۸)

در مورد اینکه مصداق برخی از این اسامی یک نفر است یا خیر؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد، که در ضمن بررسی سند روایتی که در آن عبارت «ابن سنان» آمده باید به این موضوع پرداخت. البته شاید با تتبع بیشتر مصادیق بیشتری برای نام ابن سنان وجود داشته باشد، ولی در این رساله تنها به بررسی وثاقت یا عدم وثاقت محمد بن سنان زاهری پرداخته می شود.

۳. آراء و دیدگاه‌های رجالیان مذهب جعفری در استناد به مسندات محمد بن سنان

در مورد محمد بن سنان نظرات مختلفی بین علماء و رجالیان مطرح شده است و حتی در مورد وی روایاتی نیز وجود دارد که در جای خود مورد بحث قرار می گیرند. برای بررسی توثیق یا عدم توثیق محمد بن سنان ابتدا از بیان نظرانی که وی را به ثقه بودن توصیف کرده اند شروع می کنیم:

- ۳-۱. قول به توثیق
۱ و ۲. شیخ مفید^۱ (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۷) و شیخ طوسی^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۴) او را توثیق کرده اند.

۱. فَمِمَّنْ رَوَى النَّصَّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِيهِ وَالْإِشَارَةَ إِلَيْهِ مِنْهُ بِذَلِكَ مِنْ خَاصَّتِهِ وَثِقَاتِهِ وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَالْعِلْمِ وَالْفَقْهِ مِنْ شَيْعَتِهِ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ وَ... وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ.
۲. و قبل ذکر من کان سفیرا حال الغیبة نذکر طرفا من أخبار من کان یختص بكل إمام و یتولی له الأمر علی وجه من الإیجاز و نذکر من کان ممدوحا منهم حسن الطریقة و من کان مذموما سئئ المذهب لیعرف الحال فی ذلك. و بعد از نام بردن از افرادی به عنوان ممدوحین محمد بن سنان را هم نام می برد و برای توثیق وی روایتی را هم نقل می کند که در بخش روایات می آوریم.



۳. در اسناد واقع در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، معروف به تفسیر قمی نام محمد بن سنان نیز آمده است. (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۲۰ و...) و از طرفی، علی بن ابراهیم در مقدمه‌ی این تفسیر چنین ادعا می‌کند که همه روایت‌های این کتاب از راویان ثقه به دست او رسیده است.^۱ (همان، ج ۱، ص ۴) طبق این بیان نتیجه‌گیری می‌شود که محمد بن سنان از ثقات می‌باشد.

۴. واقع شدن در اسناد کتاب «کامل الزیارات» اثر ابن قولویه. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۱ و...) ابن قولویه در مقدمه‌ی این کتاب مدعی است: روایاتی که در این کتاب آورده است از افراد ثقه به او رسیده است.^۲ (همان، ص ۴) در نتیجه محمد بن سنان نیز ثقه می‌باشد.

۵. واقع شدن در اسناد کتاب «من لا یحضره الفقیه». (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۶، ص ۷۶، ۲۱۴ و...) این مبنا خود دو تقریر خواهد داشت؛

تقریر اول، برخی چنین گفته‌اند که شیخ صدوق در مقدمه‌ی این کتاب گفته است: تنها روایاتی را در این کتاب می‌آورد که طبق آنها فتوا می‌دهد و آنها را صحیح می‌داند؛ یعنی روایت‌هایی که بین وی و خداوند حجت هستند.^۳ (همان، ج ۱، ص ۳)

نتیجه اینکه از این ادعای جناب شیخ صدوق چنین فهمیده می‌شود که تمام روایات این کتاب صحیح، و راویان آن ثقه هستند، که از جمله‌ی آنها محمد بن سنان می‌باشد.

تقریر دوم، دلیل دیگری که برای توثیق محمد بن سنان به خاطر واقع شدنش در کتاب من لایحضره الفقیه آورده می‌شود، استناد به بخش دیگری از گفته‌ی جناب شیخ در مقدمه‌ی این کتاب است که می‌فرماید: تمام روایت‌های کتابش را از کتاب‌های مشهور استخراج کرده است که مورد تکیه و رجوع هستند.^۴ (همان، ج ۱، ص ۳) پس طبیعتاً اگر کتابی چنین منزلتی داشته باشد؛ یعنی مشهور باشد و مورد اعتماد و رجوع اهل فن باشد، حتماً به خاطر منزلت والای صاحب آن است و گرنه آن کتاب در نزد علما از چنین مقام و منزلتی برخوردار نمی‌شد.

۱. ونحن ذاکرون و مخبرون بما یتبھی إلینا، و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم.

۲. لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته...

۳. وَ لَمْ أَفْضِدْ فِيهِ قَضَدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أَفْنِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ...

۴. وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخَرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمَعْوَلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ كِتَابِ...



تطبیق این کبری بر محمد بن سنان به این شکل خواهد بود که شیخ صدوق رحمته الله برخی از روایت‌های کتابش را ابتدا از محمد بن سنان شروع کرده است، (همان، ج ۲، ص ۱۶۹ و ص ۲۷۷ و ۵۲۳ و....) سپس در مشیخه طریقتش را به وی نقل می‌کند^۱، (همان، ج ۴، ص ۵۲۳) این نشان می‌دهد که محمد بن سنان یکی از همان صاحبان کتاب می‌باشد که دارای چنان منزلت ممتازی بوده‌اند.

۶. وقوع وی در اسناد کافی با دو تقریر؛

تقریر اول، وقوع محمد بن سنان در اسناد کافی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱ و ص ۳۳ و...) باعث توثیق وی می‌شود؛ با این بیان که کلینی در مقدمه‌ی کافی می‌گوید: کسی از وی خواسته که آثار صحیح‌ه‌ای را از امامان علیهم السلام جمع‌آوری کند و بر همین اساس، او این کار را کرده است^۲. (همان، ج ۱، ص ۸) نتیجه این‌که، تمام روایات این کتاب صحیح‌ه می‌شود و صحیح‌ه بودنشان به این است که روایان این روایات ثقة باشند؛ چون نمی‌شود گفت: تمام این روایات متواتر یا مستفیضه و یا محفوف به قرائن بوده‌اند.

تقریر دوم، مرحوم حاجی نوری در مستدرک می‌گوید: از کلام افرادی مانند نجاشی و علامه که درباره کلینی چنین گفته‌اند که وی اوثق الناس است، فهمیده می‌شود که کلینی همه داشته‌های روایان دیگر در مورد صحت و قوت سند روایات را دارد و گرنه، اوثق الناس بودن در موردش بی معنا خواهد بود^۳. (نوری، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۴۷۴)

۷. روایت کردن احمد بن محمد بن عیسی الاشعری از وی^۴. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱ و ص ۴۴ و...)

۱. و ما کان فیہ عن محمد بن سنان فقد رویته عن محمد بن علی ماجیلویه رحمته الله عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علی الكوفي، عن محمد بن سنان. و رویته عن أبي رحمته الله عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن محمد بن سنان.
۲. و قلت: إنك تحب أن يكون عندك كتاب كاف يجمع [فيه] من جميع فنون علم الدين، ما يكتفي به المتعلم، و يرجع إليه المسترشد، و يأخذ منه من يريد علم الدين و العمل به بالأثار الصحيحة عن الصادقين عليهم السلام و السنن القائمة التي عليها العمل....
۳. الثالث: قول النجاشي في حقه رحمته الله: إنه أوثق الناس في الحديث، و أثبتهم. و كذا العلامة في الخلاصة، و هذا القول من هذا النقاد الخبير، و العالم الجليل لا يقع موقعه إلا أن يكون حاويا لكل ما مدح به الرواة و المؤلفين، مما يتعلّق بسند الحديث و اعتبار الخبر.

۴. البته در سایر کتب روایی مانند تهذیب، (ج ۱، ص ۴۵۹ و...) و استبصار (ج ۱، ص ۳۰۲ و...) نیز روایت از محمد بن سنان به نقل از احمد بن محمد بن عیسی الاشعری نقل شده است اما ما در متن به جهت رعایت اختصار به دو نمونه از کافی بسنده کرده‌ایم.

با این توضیح که احمد بن محمد بن عیسی در بحث روایت بسیار سختگیر بوده است؛ به طوری که برخی افراد را به سبب نقل روایت‌های ضعیف از قم بیرون کرده است.^۱ (ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۰) باین حال از محمد بن سنان نقل روایت کرده است و این نشان می‌دهد که محمد بن سنان در دیدگاه وی ثقہ بوده است، وگرنه از او روایتی نقل نمی‌کرد.

۸. اکثر روایت اجلاء از او:

بزرگانی چون حسین بن سعید اهوازی (همان، ج ۱، ص ۳۰۴) و احمد بن محمد بن عیسی (همان، ج ۱، ص ۴۱)، تعداد قابل توجهی از روایات را از وی نقل کرده‌اند، و نقل روایت زیاد اجلا از شخصی بر وثاقت آن شخص دلالت می‌کند؛ زیرا مطمئناً او را ثقہ می‌دانسته‌اند و به همین خاطر به او اعتماد کرده و تعداد زیادی از روایت او را نقل کرده‌اند.

۹. عدم استثناء ابن ولید:

نجاشی در رجالش در ترجمه‌ی محمد بن احمد بن یحیی نقل می‌کند که محمد بن حسن بن ولید برخی از طرق روایات محمد بن احمد بن یحیی را پذیرفته و آنها را رد کرد است و سپس تک‌تک آنها را نام می‌برد. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۴۸، مدخل ۹۳۹) در بین این مردودین و استثناء‌شدگان نامی از محمد بن سنان برده نشده است، پس این امر نشان می‌دهد که استاد شیخ صدوق یعنی محمد بن حسن بن ولید که از بزرگان، خریطان فن و نقادان حدیث بوده، محمد بن سنان را ثقہ می‌دانسته است و گرنه وی را نیز استثناء می‌کرد.

۲-۳. قول به تضعیف

پس از بررسی توثیقاتی که برای محمد بن سنان نقل شده بود، نوبت به نقل تضعیفات بزرگان علم رجال از وی می‌رسد.

۱ و ۲. نجاشی در دو جا وی را تضعیف می‌کند؛ یک بار در ترجمه‌ی خود محمد بن سنان^۲ (همان، ص ۳۲۸، مدخل ۸۸۸) و یک بار در ترجمه‌ی میاح مدائنی^۳. (همان، ص ۴۲۴، مدخل ۱۱۴۰)

۱. وکان أحمد بن محمد بن عیسی أبعدہ عن قم، ثم أعاده إليها واعتذر إليه. (در ترجمه‌ی احمد بن محمد بن خالد البرقی)

۲. ... و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید إنه روی عن الرضا عليه السلام قال: وله مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرد به....

۳. ۱۱۴۰ - میاح المدائنی، ضعيف جدا. له كتاب يعرف برسالة میاح و طریقها أضعف منها و هو محمد بن سنان....





۳ و ۴. تضعیفات شیخ طوسی:

جناب شیخ طوسی هم در رجالش در بخش اصحاب امام رضا علیه السلام^۱ (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۴) و هم در فهرست^۲ (طوسی، ۱۴۲۰، ق، ص ۴۰۶) وی را تضعیف می کند.

۵. تضعیف کشی:

در رجال کشی کلامی از ایوب بن نوح به نقل از حمدویه نقل می شود که مشعر به ضعف محمد بن سنان است^۳. (کشی، ۱۴۹۰، ق، ص ۳۸۹)

۶. تضعیف شیخ مفید:

آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث نقل می کند که شیخ مفید نه تنها خود معتقد به ضعف محمد بن سنان بوده است، بلکه قائل بوده است که شیعه در این مطلب اختلافی ندارد^۴. (خویی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱۷، ص ۱۶۸)

۳-۳. جمع بین توثیقات و تضعیفات

۱. همان طور که گذشت شیخ مفید و شیخ طوسی ایشان را توثیق کرده بودند. نکته‌ی قابل توجه این است که شیخ طوسی در جایی که محمد بن سنان را توثیق می کند، عده‌ای را هم که قابل توثیق نیستند بیان می کند. این بدان معنا است که شیخ در مقامی بوده است که به بحث تضعیف هم التفات داشته و با این حال محمد بن سنان را توثیق کرده است و این بر قوت توثیق مذکور می افزاید.

۲. اینکه نام وی در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است، نمی تواند دلیل بر وثاقت وی باشد؛ زیرا اصلاً انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم محل خدشه است، بنابراین معلوم نیست که این مقدمه و شهادت هم از او باشد.

۱. ۵۳۹۴ - ۷ محمد بن سنان، ضعیف.

۲. محمد بن سنان، له کتب، و قد طعن علیه، و ضعف.

۳. فی محمد بن سنان ۷۲۹ - قال حمدویه: کتبت أحادیث محمد بن سنان عن ایوب بن نوح و قال لا أستحل أن أروي أحادیث محمد بن سنان.

۴. و قال المفید فی رسالته العددیة: «و محمد بن سنان مطعون فیہ، لا تختلف العصابة فی تمیته و ضعفه، و ما کان هذا سبیلہ لا یعمل علیه فی الدین».



توضیح مطلب اینکه در ابتدای این تفسیر مصنف چنین می نویسد: «أقول تفسیر بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ خَمْرَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي...» (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۷) این نشان می دهد که مصنف این کتاب شخصی به غیر از علی بن ابراهیم است؛ زیرا مصنف می گوید: حدثنی فلان قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم. اگر مصنف خود علی بن ابراهیم بود که چنین نمی گفت. و از این معلوم می شود که گفته ی بعضی که می گویند: «اگر نام راوی ای در روایت هایی از این کتاب بیاید که علی بن ابراهیم آن را از پدرش نقل می کند، آن شخص ثقة است»، حرف اشتباهی است؛ زیرا نه انتساب کتاب به علی بن ابراهیم معلوم است و نه انتساب مقدمه به او.

۳. ذکر نام وی در کامل الزیارات نیز نمی تواند دلیل بر وثاقت وی باشد؛ زیرا اولاً، ممکن است این اجتهاد شخصی ایشان باشد و در این گفتار چیزی وجود ندارد که بر حسی بودن شهادت این مطلب ظهور داشته باشد.

ثانیاً، حتی در صورتی پذیرش حسی بودن توثیق وی در مورد مشایخ بدون واسطه اش، نمی شود این قاعده را در مورد مشایخ باواسطه وی پذیرفت؛ یعنی به فرض اینکه گفتار او عن حسّ و حجت باشد، تنها مشایخ بلاواسطه وی را شامل می شود، نه مشایخ باواسطه و محمد بن سنان از مشایخ باواسطه است.

۴. اما شهادت شیخ صدوق مبنی بر صحت تمامی روایات موجود در کتاب من لا یحضره الفقیه خود، وثاقت محمد بن سنان را ثابت نمی کند؛ زیرا اولاً معنای عبارت او که می گوید: «أحکم بصحته»؛ به صحت آن حکم می کنم، ضرورتاً به دلیل ثقة دانستن راویان آن روایات نبوده است، بلکه ممکن است این نظر به خاطر ثقة بودن راویان، محفوف بودن به قرائن، مستفیض بودن یا متواتر بودن آنها باشد. ثانیاً: ایشان در این جمله شهادت نمی دهد، بلکه نظر اجتهادی خود را بیان می کند.

اما اینکه شهادت داده است که روایات کتابش را از کتب مشهور جمع آوری کرده است، با توجه به تقریر بیان شده این وجه می تواند دلالت بر وثاقت محمد بن سنان داشته باشد.

۵. اما اینکه نام وی در اسناد کافی آمده است نیز برای وی وثاقتی را اثبات نمی کند؛ زیرا مرحوم کلینی مدعی وثاقت تمامی این افراد نشده است، بلکه صرفاً صحت آثار نقل شده از



آنان تایید کرده است، از این رو ممکن است برخی مستفیضه و برخی دیگر قطعی الصدور باشند. و خلاصه اینکه این مطلب بر وثاقت تمام راویان دلالت ندارد.

و ثانياً ممکن است منظور وی از آثار صحیحه این باشد که مضمون صحیحی از امامان را جمع کرده است؛ مثلاً سن بلوغ در پانزده سالگی یک اثر صحیح است که آن را ذکر کرده است، ولی دلالت نمی‌کند که تمام روایات دال بر این مطلب هم صحیح باشند.

۶. و اما در جواب مرحوم نوری هم می‌توان چنین گفت که: اولاً، معنای اوثق الناس ثقته بودن نیست، بلکه به این معنا است که وی از همه دقیق‌تر است؛ یعنی اگر بگویند کسی ثقه یا ضعیف است، اشتباه نمی‌کند. ثانياً، معانی بیان شده برای «اصحاب اجماع»، «مشایخ الثقات» و «صحیح الحدیث و الروایه» صحیح نیست؛ مثلاً ادعای ثقه بودن تمام واسطه‌ها به افرادی که صحیح الحدیث هستند کلام اشتباهی است؛ چراکه نجاشی در مورد محمد بن جعفر اسدی می‌گوید که وی ثقه و صحیح الحدیث است، باین حال از ضعف نقل می‌کند.^۱ (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷۳)

۷. نقل روایت احمد بن محمد بن عیسی از او هم بر وثاقت محمد بن سنان دلالت نمی‌کند؛ زیرا عدم نقل وی از افراد غیر ثقه ثابت نیست. همچنین، ثابت نشده است که دلیل اخراج بعضی از روات توسط وی از قم حتماً به خاطر ضعف آنان در روایت است، بلکه ممکن است به خاطر غلو بوده است. شاهد مطلب اینکه در رجال نجاشی در ترجمه سهل بن زیاد، که یکی از اخراج شدگان توسط احمد بن محمد بن عیسی از قم است، گفته شده است که احمد بن محمد بن عیسی به غلو و کذب او شهادت داده و او را از قم اخراج کرده است.^۲ (همان، ص ۱۸۵) پس به احتمال قوی اخراج شدن وی به خاطر غلو بوده است. مخصوصاً با توجه به اینکه علمای قم در آن زمان در مساله‌ی غلو بسیار سخت‌گیر بوده‌اند؛ چنان‌که نقل شده است که ابن ولید اولین درجه‌ی غلو را اعتقاد به عدم سهو النبی ﷺ می‌دانسته است.^۳ (فقیه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۶۰) و نیز اخراج شدن احمد بن محمد بن خالد برقی به دست او به نقل علامه حلی از ابن غضائری به علت اختلاف و نسبت قذفی بوده

۱. كان ثقة، صحیح الحدیث، إلا أنه روی عن الضعفاء.

۲. و كان أحمد بن محمد بن عیسی يشهد عليه بالغلو و الكذب و أخرجه من قم إلى الري و كان يسكنها.

۳. وَ كَانَ شَيْخَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ﷺ يَقُولُ أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ تَقِي السَّهُوَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ...



است که به او داده است و البته بعد از فوت احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن عیسی از کرده‌ی خود پشیمان شده و در تشییع جنازه‌ی او با پای برهنه شرکت کرده است.^۱ (حلی، ۱۴۰۲ ق، ص ۱۴) پس این مورد هم به این خاطر نبوده است که احمد بن محمد بن عیسی با هر ضعفی با شدت برخورد می‌کرده تا نشان دهد که دلیل این کار او قبول وثاقت کسانی است که از آنان روایتی را نقل کرده است.

۸. و اما در جواب وجه اکثر روایت اجلاء از وی (کثرت روایت بزرگان از این شخص)، می‌توان گفت که اکثر به خودی خود نمی‌تواند دلیل بر وثاقت شخص باشد؛ زیرا ممکن است اجلاء به این دلیل روایت را از آن شخص نقل کرده‌اند که روایتشان مرسل نباشد و نام آن فرد را تنها به‌عنوان واسطه‌ی نقل آورده‌اند. اشکال دیگر این‌که باید مبنای نقل آن فرد جلیل‌القدر بررسی شود؛ آیا مبنای او عدم نقل از ضعفا بوده است؟ مانند محمد ابن ابی عمیر که از ضعیف نقل نمی‌کند، یا مبنایشان این بوده است که ولو از ضعیف نقل روایت می‌کرده‌اند که روایت از بین نرود تا چه‌بسا بعداً با قرائن دیگر موثوق‌الصدور شود؛ مثلاً روایات دیگری هم از افراد دیگر به این روایت ضمیمه شود و تعدد این روایات بر موثوق‌الصدور بودنشان قرینه شود.

۹. و اما جواب به آخرین توثیق یعنی عدم استثناء ابن ولید که در بخش توثیقات نقل شد این است که این راه هم بر توثیق افراد دلالت نمی‌کند؛ زیرا ابن ولید روایت‌هایی که اشکال داشته‌اند را استثناء کرده و این لزوماً به معنای این نیست که آن افراد ضعیف بوده باشند، یا اینکه باقی افراد که استثناء نشده‌اند ثقة باشند. بلکه به انضمام کلام ابن نوح می‌توان از کلام ابن ولید تضعیف را برداشت کرد.^۲ (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۴۸)

اما این هم تنها به معنای ضعف افرادی است که ابن ولید آنان را استثناء کرده است، اما وثاقت استثناء‌نشده‌گان را نمی‌رساند و چه‌بسا این افراد از نظر وی مجهول بوده‌اند.

در نهایت برای جمع‌بندی توثیقات باید چنین گفت که توثیق شیخ مفید در ارشاد و

۱. و قال: وجدت كتابا فيه وساطة بين أحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن محمد بن خالد لما توفي مشي أحمد بن محمد بن عيسى في جنازة حافيا حاسرا، لبرئ نفسه مما قذفه به. و عندي أن روايته مقبولة.

۲. قال أبو العباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه عليه السلام على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رآه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة.



شیخ طوسی در الغیبه بدون خدشه باقی ماندند و همین طور تقریر دوم از توثیق پنجم که گفته شد شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه روایاتش را از کتب مشهور جمع آوری کرده است که توضیح این مطالب در همان بخش گذشت.

و اما تضعیفات:

از مطالبی که در مورد محمد بن سنان گفته شده است، معلوم می شود: دلیل تضعیف وی غلو بوده است؛ برخی علمای سابق اگر کسی را غالی می دانستند، وی را تضعیف می کردند. معلوم است که غالی بودن نمی تواند دلیل مناسبی برای تضعیف باشد؛ زیرا چه بسا انسان غالی راستگو باشد. حتی در بین افرادی که در رجال نام آنها برده شده است گاه شخصی غیر عادل ممکن است از لحاظ نقل روایت ثقة باشد؛ در اینجا هم محمد بن سنان به فرض غالی بودن می تواند ثقة باشد، مخصوصا اینکه توثیقاتی صریح برای وی نقل شده است که قبلا گذشت.

اینکه مرحوم خوئی از رساله‌ی عددیه شیخ مفید تضعیفی برای محمد بن سنان ذکر می کند؛ اولاً، انتساب این کتاب به شیخ محل کلام است. ثانیاً، شیخ مفید تصریح می کند که محمد بن سنان از ثقات روات امام موسی کاظم علیه السلام است. و وقتی کسی از ثقات و مورد اعتمادان امام علیه السلام باشد، لاجرم اگر کسی وی را تضعیف کرده باشد، اشتباه کرده است، لذا تمام آن تضعیفات از حجیت ساقط می شوند!

۴. روایات مدح محمد بن سنان

روایات موجود در رجال کشی:

۱. «حدثني محمد بن قولويه قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى عن رجل عن علي بن الحسين بن داود القمي قال سمعت أبا جعفر الثاني عليه السلام يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال: رضي الله عنهما برضاي عنهما فما خلفاني قط هذا بعد ما جاء عنه فيهما ما قد سمعته من أصحابنا». (کشی، ۱۴۹۰ ق، ص ۵۰۲)

بررسی روایت: در سند این روایت عبارت «عن رجل» آمده است؛ به همین خاطر مرسل و ضعیف است.

۱. این چند مورد جمع بندی از فرمایشات استاد علی عندلیبی رحمته الله در درس خارج فقه ایشان گرفته شده

است. (درس خارج فقه ۱۳۹۸/۱۱/۵)



۲. «عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي قال دخلت على أبي جعفر الثاني عليه السلام في آخر عمره فسمعتة يقول: جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم عني خيرا فقد وفوا لي و لم يذكر سعد بن سعد قال فخرجت فلقيت موفقا فقلت له: إن مولاي ذكر صفوان و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و جزاهم خيرا و لم يذكر سعد بن سعد قال فعدت إليه فقال: جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد عني خيرا فقد وفوا لي». (همان، ص ۵۰۳)

بررسی روایت: ظاهر این روایت دلالت دارد که کسی فقط از عبد الله بن صلت نقل می‌کند، اما اگر این نکته را در نظر بگیریم که در بین سند روایت قبل از این روایت، احمد بن محمد بن عیسی از ابن صلت نقل روایت داشته است، ظهور پیدا می‌شود که کسی این روایت را بر روایت قبلی تعلیق کرده است. اگر این طور باشد، در نتیجه چون خود ابن صلت و احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبد الله و محمد بن قولویه همگی توثیق شده‌اند، این روایت صحیح می‌شود. شاید دلیل صحیح دانستن این روایت توسط محقق خوئی رحمته الله در معجم هم همین باشد. (خوئی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۷، ص ۱۶۳)

اگر کسی اشکال کند که چرا به رجل عطف نکرده‌اید؛ چون در روایت قبلی احمد بن عیسی ابتدا عن رجل نقل کرده و آن رجل از ابن صلت نقل کرده است؟ جواب داده می‌شود که احمد بن عیسی از ابن صلت نقل بلاواسطه دارد، پس می‌تواند اینجا هم بلاواسطه از وی نقل کرده باشد، البته ممکن است کسی این ظهور را قبول نداشته باشد، در این صورت روایت ضعیف می‌شود.^۱

۳. «حدثني محمد بن قولويه قال حدثني سعد عن أحمد بن هلال عن محمد بن إساعيل بن بزيع أن أبا جعفر عليه السلام كان لعن صفوان بن يحيى و محمد بن سنان. فقال: إنها خلفا أمري. قال فلما كان من قابل قال أبو جعفر عليه السلام لمحمد بن سهل البحراني تول صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقد رضيت عنهما». (کشی، ۱۴۹۰ ق، ص ۵۰۲)

بررسی روایت: محقق خوئی در مورد این روایت می‌فرماید: «الرواية صحيحة على الأظهر». (خوئی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۷، ص ۱۶۳)

۴. «محمد بن مسعود قال حدثني علي بن محمد قال حدثني أحمد بن محمد عن رجل عن علي بن

۱. همان.



الحسین بن داود القمی قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال: رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا بِرِضَايَ عَنْهُمَا، فَمَا خَالَفَانِي وَ مَا خَالَفَا أَبِي عليه السلام قَطُّ، بَعْدَ مَا جَاءَ فِيهِمَا مَا قَدْ سَمِعَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ. (همان)

بررسی روایت: این روایت مرسل است و به همین خاطر ضعیف شمرده می شود.
در بین این روایات، علی المبنی می تواند در مدح محمد بن سنان روایت صحیح و وجود داشته باشد. (روایت شماره ۹۶۵)

۵. نتیجه گیری

تضعیفات نقل شده برای محمد بن سنان مضطرب هستند؛ زیرا برای مثال خود شیخ طوسی که وی را تضعیف کرده بود در جای دیگری او را توثیق کرده است. همچنین، شیخ مفید درکنار تضعیف توثیق نیز داشت. در سایر تضعیفات هم احتمال داده شد که ضعیف شمردن وی به خاطر غالی پنداشتن او بوده است و گفته شد که به فرض اینکه بپذیریم او از غالیان بوده است، و البته خود این ادعا محل کلام است، غالی بودن تلازمی با کذب ندارد تا بخواهد سبب تضعیف شود.

اما در بخش توثیقات چند توثیق برای وی بدون خدشه باقی مانده است؛ از جمله اینکه شهادت شیخ مفید و شیخ طوسی پذیرفته شد و نیز گفته‌ی شیخ صدوق در مقدمه‌ی من لا یحضره الفقیه مبنی بر اینکه روایت‌های آن کتاب را از کتب مشهوره و مورد رجوع جمع آوری کرده است را دال بر توثیق نویسندگان آن کتاب‌ها دانستیم و از لحاظ صغروی هم معتقدیم که ظهور کلام ایشان و وضعیت کتاب دلالت دارد که افراد مذکور در صدر روایات که در مشیخه به آنان طریق ذکر شده است، همان نویسندگان موثوق هستند.

و همین طور در بخش روایات هم، روایت صحیح در مدح وی وجود داشت و این روایات به تنهایی برای توثیق محمد بن سنان کفایت می کند. علاوه بر این، توثیقات رجالیون هم وجود داشت که به آنها اشاره شد.

در پایان به دو اشکال جواب داده می شود؛

اشکال اول، «آیت الله شب زنده دار با این بیان که «در رابطه با محمد بن سنان، هم توثیق و هم تضعیف وجود دارد، از این رو میان این توثیقات و تضعیفات، تعارض برقرار شده

و هر دو ساقط می‌شوند.» وثاقت «محمد بن سنان» را نپذیرفته‌اند، بنابراین وثاقت ایشان قابل اثبات نخواهد بود.

اشکال دوم، همچنین استاد شب زنده دار این ادعا که تضعیف‌هایی که در رابطه محمد بن سنان مطرح شده است، به جهت عدم شناخت جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام توسط تضعیف‌کنندگان و اتهام غلو به محمد بن سنان بوده است را نپذیرفته‌اند؛ چراکه به نظر استاد در میان تضعیف‌کنندگان کسانی وجود داشته‌اند که به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام معرفت داشته‌اند، از این رو این ادعا باعث از بین بردن حجیت تضعیف این افراد نخواهد بود و تعارض بین توثیقات و تضعیفات در رابطه با محمد بن سنان باقی و ثابت خواهد بود.» (درس خارج استاد محمد مهدی شب زنده دار، ۲۶ اسفند ۱۴۰۲)

جواب: در مورد تساقط تضعیفات و توثیقات، با مطالبی که گفته شد دانسته می‌شود که ظهور تضعیفات به حدی نبود که بتواند با توثیقات مقابله کند، که توضیح این مطلب در چند خط قبل گذشت.

اما در جواب اینکه تضعیفات نمی‌تواند ریشه در اتهام غلو داشته باشد؛ زیرا که تضعیف‌کنندگان، عارفان به مقام اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، گفته می‌شود که اتفاقاً یکی از تضعیف‌کنندگان استاد شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید بوده است که عالمی جلیل‌القدر و عارف به مقام اهل البیت علیهم‌السلام است، با این حال از وی نقل کردیم که گفته بود اولین درجه‌ی غلو این است که کسی معتقد به سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نباشد. کسانی که با این قاطعیت مخالفین خود را، آن هم در چنین موضوعی متهم به غلو می‌کنند، تضعیفشان می‌تواند ریشه در همین غالی‌انگاری باشد.





فهرست منابع

۱. ابن الغضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ ق). *الرجال* - طبع جدید (چاپ اول). قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۲. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۳۶۳). *رجال السید بحر العلوم - المعروف بالفوائد الرجالیه* - (چاپ اول). تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.
۳. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام* (چاپ اول). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة* (چاپ اول). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ ق). *رجال العلامة الحلی* (چاپ دوم). قم: الشریف الرضوی.
۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۳ ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال* (چاپ پنجم). بی جا: بی نا.
۷. داوری، مسلم (۱۴۱۶ ق). *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق* (چاپ اول). بی جا: مولف.
۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ق). *الغیبة / کتاب الغیبة للحجة* (چاپ اول). قم: دار المعارف الإسلامية.
۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۲۷ ق). *رجال الشیخ الطوسی - الأبواب* (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. _____ (بی تا). *الفهرست* (چاپ اول). نجف اشرف: المکتبه الرضویة.
۱۱. قمی، ابن قولویه، ابو القاسم، جعفر بن محمد (۱۳۹۸ ق). *کامل الزیارات* (چاپ اول). نجف اشرف: دار المرتضویة.
۱۲. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). *تفسیر القمی* (چاپ سوم). قم: دار الكتاب.
۱۴. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۴۹۰ ق). *رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال* (بی جا). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.



۱۵. — (بی تا). رجال الکشی - مع تعلیقات المیرداماد (چاپ اول). قم: بی نا.
۱۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). الکافی (چاپ اول) قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
۱۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۸. مهدوی راد، محمد علی؛ جباری، امیر عطاء الله، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، دو فصل نامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی.
۱۹. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة (بی جا). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۱۷ ق). خاتمة المستدرک (چاپ اول). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

